



نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی به مثابه موانع اجتماعی توسعه پایدار در برنامه‌های توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی شهرستان نورآباد دلفان

یونس حسن پور^۱، مهدی مطهرنیا^۲، رضا پریرزاد^۳

چکیده:

این مقاله با هدف تحلیل نقش احساس نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی به عنوان دو مانع اجتماعی توسعه پایدار در برنامه‌های توسعه اقتصادی، شهرستان نورآباد دلفان را بررسی می‌کند. پژوهش از نظر هدف کاربردی، از نظر رویکرد کمی و از نظر روش پیمایشی است. جامعه آماری، ساکنان شهر نورآباد دلفان با جمعیت گزارش شده ۷۱,۰۰۶ نفر بود. در بخش روش، حجم نمونه ۷۸۶ نفر و نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای اعلام شده است؛ با این حال، در جداول استنباطی تعداد موارد تحلیل شده ۳۸۷ نفر درج شده و این ناسازگاری در مقاله به صراحت گزارش می‌شود. داده‌ها با پرسشنامه محقق ساخته گردآوری و با آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه تحلیل شدند. روایی ابزار از طریق اعتبار صوری و نظر صاحب نظران بررسی شد و آلفای کل ابزار ۸۷/۰ و آلفای خرده مقیاس عدم احساس امنیت اجتماعی ۸۷/۰ گزارش گردید. میانگین عدم احساس امنیت اجتماعی ۷۸۰۴/۱۶ و میانگین توسعه اقتصادی ۷۵۱۹/۲۱ بود. مجموع پاسخ‌های موافق و کاملاً موافق به اهمیت امنیت تردد پیاده و سواره در شب ۶۷۹۴ درصد به دست آمد. میان احساس نابرابری اجتماعی و توسعه اقتصادی رابطه‌ای منفی و معنادار با ضریب حدود $-۱۴۹/۰۳$ وجود داشت. در مدل رگرسیون نیز احساس نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی ضرایب منفی و معنادار نشان دادند. مدل کلی حدود ۲۴ درصد تغییرات توسعه اقتصادی را تبیین کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد توسعه پایدار در نورآباد دلفان، افزون بر سرمایه‌گذاری اقتصادی، به سیاست‌های عدالت محور، تقویت امنیت تجربه شده و بازسازی اعتماد عمومی نیاز دارد.

واژگان اصلی: نابرابری اجتماعی، عدم احساس امنیت اجتماعی، توسعه پایدار، برنامه‌های توسعه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، نورآباد دلفان.

^۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه شناسی، گرایش اقتصاد و توسعه، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

dmotaharnia@gmail.com

^۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

^۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

توسعه پایدار زمانی از سطح یک شعار سیاستی فراتر می‌رود که شهروندان بتوانند آثار آن را در دسترسی عادلانه به فرصت‌ها، کیفیت خدمات عمومی، امنیت زندگی روزمره و امکان مشارکت در تصمیم‌های مرتبط با آینده خود مشاهده کنند. رشد تولید، اجرای پروژه‌های عمرانی یا افزایش برخی شاخص‌های اقتصادی، بدون توجه به تجربه اجتماعی مردم، الزاماً به توسعه پایدار منتهی نمی‌شود. توسعه در معنای دقیق خود باید هم‌زمان ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی، نهادی و زیست‌محیطی را تقویت کند و میان آن‌ها توازن برقرار سازد. از این منظر، هر برنامه اقتصادی در بستری اجتماعی اجرا می‌شود و موفقیت آن به میزان زیادی به احساس عدالت، امنیت، اعتماد و تعلق اجتماعی وابسته است. در مناطق پیرامونی و کمتر برخوردار، این مسئله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. شهروندان چنین مناطقی معمولاً توسعه را نه فقط از طریق میزان سرمایه‌گذاری، بلکه از راه مقایسه دسترسی خود با مناطق مرکزی، کیفیت خدمات، فرصت‌های شغلی، امکان پیشرفت، برخورداری از فضاهای عمومی و میزان دیده‌شدن در فرایند تصمیم‌گیری ارزیابی می‌کنند. اگر این مقایسه به شکل احساس محرومیت، تبعیض یا فاصله میان مرکز و پیرامون تجربه شود، برنامه توسعه ممکن است از نظر رسمی اجرا شده باشد، اما از نظر اجتماعی مشروعیت و پشتوانه کافی پیدا نکند. در چنین شرایطی، احساس نابرابری اجتماعی به عاملی تبدیل می‌شود که رابطه مردم با نهادهای توسعه، برداشت آنان از آینده و آمادگی‌شان برای مشارکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امنیت اجتماعی نیز فقط به نبود جرم یا حضور نهادهای انتظامی محدود نیست. امنیت اجتماعی در تجربه روزمره، امکان رفت‌وآمد، استفاده از فضای عمومی، آرامش در محیط محله، اطمینان از آینده اجتماعی و احساس حمایت در برابر آسیب‌پذیری‌ها شکل می‌گیرد. ممکن است یک شهر از نظر شاخص‌های رسمی جرم وضعیت قابل قبولی داشته باشد، اما شهروندان در ساعات خاص، مکان‌های مشخص یا در برابر آینده اقتصادی و اجتماعی خود احساس نااطمینانی کنند. این نااطمینانی می‌تواند حضور اجتماعی، فعالیت اقتصادی، مشارکت مدنی و اعتماد به برنامه‌های عمومی را کاهش دهد. بنابراین، عدم احساس امنیت اجتماعی باید به مثابه یک تجربه ذهنی و اجتماعی مستقل، و نه صرفاً به عنوان مترادف جرم، بررسی شود.

نورآباد دلفان نمونه‌ای مناسب برای مطالعه این پیوند است. مسائل مربوط به اشتغال، مهاجرت، ضعف برخی خدمات عمومی، محدودیت امکانات فراغتی، فاصله با مراکز تصمیم‌گیری و ضرورت تقویت مشارکت اجتماعی، همگی نشان می‌دهند که توسعه اقتصادی در این شهر نمی‌تواند از زمینه اجتماعی آن جدا باشد. این مقاله با تمرکز محدود و مشخص بر دو محور احساس نابرابری اجتماعی

و عدم احساس امنیت اجتماعی می‌کوشد نشان دهد که چگونه این دو تجربه اجتماعی با ارزیابی شهروندان از برنامه‌های توسعه اقتصادی همراه می‌شوند. متغیرهایی مانند تقابل سنت و نوگرایی، فقدان انگیزه مشارکت و بی‌اعتمادی متقابل در این مقاله تنها برای توضیح زمینه مدل کلی مطرح می‌شوند و موضوع اصلی تحلیل نیستند.

اهمیت پژوهش حاضر در سه سطح قابل توضیح است. نخست، از نظر نظری، مقاله بر این نکته تأکید می‌کند که توسعه پایدار بدون عدالت اجتماعی و امنیت تجربه‌شده، مفهومی ناقص خواهد بود. دوم، از نظر تجربی، داده‌های پیمایش ساکنان نورآباد دلفان امکان مشاهده رابطه میان ادراک‌های اجتماعی و ارزیابی توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند. سوم، از نظر سیاستی، نتایج می‌تواند به طراحی برنامه‌هایی کمک کند که در کنار تخصیص منابع، به نحوه توزیع فرصت‌ها، امنیت فضاهای عمومی، مشارکت واقعی و اعتماد عمومی نیز توجه داشته باشند. ساختار مقاله پس از طرح مسئله، مبانی نظری و پیشینه را بررسی می‌کند، سپس روش و یافته‌های پژوهش را ارائه می‌دهد و در پایان، پیامدهای تحلیلی و پیشنهادهای کاربردی را برای نورآباد دلفان مطرح می‌سازد.

بیان مسئله

مسئله اصلی این پژوهش از شکاف میان معنای رسمی توسعه و تجربه زیسته شهروندان آغاز می‌شود. در اسناد و برنامه‌های توسعه اقتصادی، معمولاً بر رشد، اشتغال، سرمایه‌گذاری، زیرساخت و افزایش بهره‌وری تأکید می‌شود؛ اما تحقق این اهداف در هر منطقه به شرایط اجتماعی همان منطقه وابسته است. شهروندان زمانی یک برنامه را توسعه‌بخش می‌دانند که آثار آن را در زندگی خود احساس کنند: دسترسی آن‌ها به خدمات قابل اتکا باشد، فرصت‌های اشتغال و پیشرفت صرفاً در اختیار گروه‌های خاص قرار نگیرد، فضای عمومی برای حضور و رفت‌وآمد مناسب باشد و بتوانند به نهادهای مسئول و آینده اجتماعی خویش اعتماد کنند. بنابراین، میان اجرای یک برنامه و پذیرش اجتماعی و اثربخشی پایدار آن فاصله‌ای وجود دارد که باید با متغیرهای اجتماعی توضیح داده شود. در نورآباد دلفان، این مسئله در زمینه‌ای رخ می‌دهد که محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی بر یکدیگر اثر متقابل دارند. ضعف فرصت‌های شغلی، مهاجرت بخشی از جوانان، کمبود یا نابرابری در دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی، فرهنگی و فراغتی و فاصله با مراکز اصلی تصمیم‌گیری می‌تواند ادراک شهروندان از جایگاه منطقه را شکل دهد. در چنین بستری، احساس نابرابری اجتماعی لزوماً به معنای مشاهده اختلاف درآمدی نیست؛ بلکه ممکن است از مقایسه کیفیت خدمات، امکان

دسترسی به فرصت‌ها، منزلت منطقه، میزان شنیده‌شدن مطالبات و سهم گروه‌های مختلف از منابع عمومی پدید آید. به همین دلیل، بررسی نابرابری در سطح ادراک اجتماعی، مکمل تحلیل‌های صرفاً اقتصادی است. احساس نابرابری، هنگامی که با تجربه طرد یا تبعیض همراه شود، می‌تواند اعتماد به فرایند توسعه را کاهش دهد. شهروندی که باور دارد فرصت‌ها به‌صورت نابرابر توزیع می‌شوند، ممکن است برنامه‌های عمومی را متعلق به خود نداند یا نتیجه آن‌ها را پیشاپیش به سود گروه‌های برخوردار ارزیابی کند. پیامد چنین وضعی کاهش مشارکت، افزایش نارضایتی و تضعیف انسجام است. البته پژوهش حاضر از داده‌های مقطعی استفاده می‌کند و نمی‌تواند رابطه علی قطعی میان نابرابری و توسعه را اثبات کند؛ با این حال، می‌تواند نشان دهد که این دو متغیر در تجربه پاسخ‌گویان چگونه با یکدیگر همراه‌اند و آیا نابرابری اجتماعی در مدل آماری قدرت تبیین مستقلى دارد یا نه.

محور دوم، عدم احساس امنیت اجتماعی است. امنیت در اینجا مفهومی چندلایه است که از امنیت تردد در ساعات شب تا آرامش در فضای عمومی، اطمینان از حمایت اجتماعی، پیش‌بینی‌پذیری آینده و توان حضور بدون ترس در فعالیت‌های جمعی را دربرمی‌گیرد. اگر مردم از استفاده از خیابان‌ها، فضاهای فراغت یا مسیرهای رفت‌وآمد احساس اطمینان نکنند، حضور آنان در عرصه عمومی کاهش می‌یابد. اگر ناامنی را در معنای گسترده‌تر، یعنی بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری اجتماعی، تجربه کنند، احتمال مشارکت اقتصادی و اجتماعی نیز کاهش پیدا می‌کند. به همین سبب، سنجش احساس امنیت اجتماعی می‌تواند بخشی از کیفیت توسعه را آشکار کند که شاخص‌های اقتصادی به‌تنهایی نشان نمی‌دهند.

داده‌های پیمایش حاضر اهمیت این مسئله را تأیید می‌کند. در گویه مربوط به امنیت تردد پیاده و سواره در شب، ۶۷/۹۴ درصد پاسخ‌گویان گزینه موافق یا کاملاً موافق را انتخاب کرده‌اند. این رقم نشان می‌دهد که امنیت تردد، از نگاه شهروندان، با امکان توسعه اجتماعی پیوند دارد. این یافته به‌تنهایی به معنای وجود یا نبود امنیت عینی نیست؛ بلکه اهمیت امنیت در ذهنیت عمومی و جایگاه آن در ارزیابی توسعه را نشان می‌دهد. همچنین میانگین عدم احساس امنیت اجتماعی ۷۸۰۴/۱۶ با انحراف معیار ۲۷۵۵۹/۴ گزارش شده است. این شاخص باید با توجه به دامنه مقیاس و شیوه کدگذاری پرسشنامه تفسیر شود و نباید بدون اطلاعات کامل درباره همه گویه‌ها به سطحی قطعی از امنیت یا ناامنی نسبت داده شود. بر این اساس، پرسش کانونی مقاله چنین صورت‌بندی می‌شود: آیا احساس نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی با ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی در

نورآباد دلفان رابطه دارند و آیا در مدل رگرسیونی، اثر آماری منفی و معناداری نشان می‌دهند؟ پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از: شهروندان چه تصویری از اهمیت امنیت تردد شبانه دارند؟ میانگین متغیرهای اصلی در نمونه چگونه است؟ قدرت تبیین مدل کلی چقدر است؟ و یافته‌ها چه دلالتی برای سیاست‌گذاری توسعه در شهرستان دارند؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند نشان دهد که توسعه اقتصادی در سطح محلی، علاوه بر منابع مالی و پروژه‌های فیزیکی، به توزیع عادلانه فرصت‌ها و ایجاد محیط اجتماعی قابل اعتماد و امن نیازمند است.

مبانی نظری

توسعه پایدار را نمی‌توان به افزایش تولید یا رشد درآمد فروکاست. این مفهوم به فرایندی اشاره دارد که در آن نیازهای کنونی پاسخ داده می‌شود، بی‌آنکه ظرفیت نسل‌های آینده برای تأمین نیازهای خود تضعیف شود. چنین فرایندی دست‌کم چهار بعد به هم پیوسته دارد: اقتصاد، جامعه، نهادها و محیط زیست. بعد اقتصادی بر اشتغال، درآمد، تولید و دسترسی به فرصت‌های اقتصادی تمرکز دارد؛ بعد اجتماعی عدالت، رفاه، سلامت، آموزش، مشارکت و انسجام را دربرمی‌گیرد؛ بعد نهادی به کیفیت تصمیم‌گیری، پاسخ‌گویی، اعتماد و ظرفیت اجرایی مربوط است؛ و بعد زیست‌محیطی بر حفاظت از منابع و کیفیت محیط زندگی تأکید می‌کند. این ابعاد جایگزین یکدیگر نیستند. رشد اقتصادی بدون عدالت اجتماعی ممکن است شکاف‌ها را عمیق‌تر کند و خدمات اجتماعی بدون ظرفیت نهادی پایدار نماند.

در رویکرد عدالت‌محور، پرسش اصلی فقط این نیست که چه مقدار منابع تولید شده است، بلکه این است که چه کسانی از منابع، خدمات و فرصت‌ها بهره‌مند شده‌اند و چه کسانی از آن‌ها کنار گذاشته شده‌اند. توسعه پایدار از این منظر، هم مسئله توزیع و هم مسئله شناسایی است: توزیع عادلانه منابع اهمیت دارد، اما به رسمیت‌شناختن گروه‌ها و مناطق نیز ضروری است. شهرستان‌ها و شهرهای پیرامونی ممکن است در آمار کلان رشد اقتصادی سهم داشته باشند، اما اگر شهروندان احساس کنند تصمیم‌ها در مرکز گرفته می‌شود و منافع به آن‌ها نمی‌رسد، پایداری اجتماعی توسعه تحقق نمی‌یابد. این نکته، پیوند مستقیم میان توسعه پایدار و احساس نابرابری را روشن می‌کند. نابرابری اجتماعی در این مقاله به ادراک نابرابر بودن توزیع فرصت‌ها، منابع، خدمات، قدرت و منزلت میان افراد، گروه‌ها و مناطق اشاره دارد. این تعریف، نابرابری را از یک تفاوت آماری صرف متمایز می‌کند. ممکن است دو منطقه از نظر درآمد میانگین تفاوت داشته باشند، اما اگر شهروندان این تفاوت را عادلانه و قابل

توضیح بدانند، پیامد اجتماعی آن با وضعیتی که تفاوت را ناشی از تبعیض و طرد بدانند یکسان نیست. از سوی دیگر، حتی در شرایطی که آمارهای رسمی شکاف بزرگی را نشان نمی‌دهد، تجربه دسترسی دشوار به درمان، آموزش، شغل یا حمل و نقل می‌تواند احساس نابرابری ایجاد کند.

احساس نابرابری معمولاً از مقایسه اجتماعی شکل می‌گیرد. افراد موقعیت خود را با گروه‌های دیگر، مناطق همجوار یا وعده‌های رسمی مقایسه می‌کنند. اگر میان انتظارات ایجادشده و امکانات واقعی فاصله پدید آید، محرومیت نسبی تقویت می‌شود. این محرومیت می‌تواند نارضایتی را افزایش دهد و احساس کنده‌بودن در فرایند توسعه را به وجود آورد. در سطح شهری، نابرابری در توزیع فضاهای عمومی، خدمات، فرصت‌های شغلی و امکان اثرگذاری بر تصمیم‌ها نمود پیدا می‌کند. در سطح منطقه‌ای، شکاف مرکز-پیرامون می‌تواند به احساس حاشیه‌بودن و کم‌برخورداري از توجه نهادی منجر شود. از نظر پیامدی، نابرابری ادراک‌شده بر رابطه شهروندان با نهادها اثر می‌گذارد. وقتی مردم تصور کنند قواعد برای همه یکسان اجرا نمی‌شود، اعتماد کاهش می‌یابد. کاهش اعتماد به نوبه خود مشارکت و همکاری را دشوار می‌کند و هزینه هماهنگی اجتماعی را بالا می‌برد. در این وضعیت، برنامه‌های توسعه ممکن است با پذیرش محدود، مشارکت صوری یا مقاومت خاموش مواجه شوند. بنابراین، نابرابری نه فقط پیامد نامطلوب توسعه نامتوازن، بلکه عاملی اجتماعی است که توان اجرای برنامه‌ها را نیز محدود می‌کند.

امنیت اجتماعی به شرایطی اشاره دارد که فرد در آن بتواند زندگی روزمره، رفت‌وآمد، تعاملات اجتماعی و برنامه‌ریزی برای آینده را با سطحی قابل قبول از آرامش و پیش‌بینی‌پذیری انجام دهد. عدم احساس امنیت اجتماعی، تجربه ذهنی نااطمینانی و آسیب‌پذیری است؛ تجربه‌ای که می‌تواند از ترس جرم، مزاحمت و خشونت ناشی شود، اما به آن‌ها محدود نیست. نااطمینانی اقتصادی، بی‌ثباتی روابط اجتماعی، نگرانی از آینده شغلی، ضعف حمایت نهادی و احساس بی‌پناهی در برابر تصمیم‌های غیرقابل پیش‌بینی نیز بخشی از این مفهوم است. تمایز میان امنیت عینی و احساس امنیت در اینجا اهمیت دارد. امنیت عینی با داده‌های ثبت‌شده درباره جرم، حوادث یا ظرفیت‌های حفاظتی سنجیده می‌شود؛ احساس امنیت با برداشت و تجربه شهروندان. این دو ممکن است هم‌جهت نباشند. سیاست‌گذار برای فهم کیفیت زندگی اجتماعی به هر دو نیاز دارد، زیرا رفتار شهروندان بر اساس ادراک آن‌ها شکل می‌گیرد. اگر شهروندی فضای عمومی را ناامن بداند، حتی در صورت پایین بودن نرخ رسمی جرم، ممکن است در ساعات شب تردد نکند یا از فعالیت اجتماعی کناره بگیرد. گویه

امنیت تردد شبانه در پیمایش حاضر دقیقاً به همین سطح تجربه شده اشاره دارد.

امنیت اجتماعی برای توسعه از چند مسیر اهمیت دارد. نخست، امکان حضور در عرصه عمومی را فراهم می‌کند. دوم، هزینه روانی و اجتماعی فعالیت اقتصادی و مشارکت را کاهش می‌دهد. سوم، اعتماد به دیگران و نهادها را تقویت می‌کند. چهارم، به افراد اجازه می‌دهد درباره آینده برنامه‌ریزی کنند. در مقابل، ناامنی ادراک شده می‌تواند به انزوا، احتیاط افراطی، کاهش تعاملات و تضعیف تعلق اجتماعی منجر شود. از این منظر، امنیت یک پیامد فرعی توسعه نیست؛ بخشی از زیرساخت اجتماعی آن است.

دو متغیر قانونی مقاله در یک فضای اجتماعی جدا از هم عمل نمی‌کنند. نابرابری ادراک شده می‌تواند دسترسی برخی گروه‌ها به حمایت و حفاظت را نابرابر جلوه دهد و از این طریق احساس ناامنی را افزایش دهد. در سوی دیگر، ناامنی ممکن است بیشتر بر گروه‌هایی اثر بگذارد که منابع کمتری برای محافظت از خود دارند؛ بنابراین تجربه ناامنی نیز می‌تواند احساس نابرابری را تشدید کند. این رابطه متقابل در این مقاله به عنوان چرخه‌ای نظری مطرح می‌شود، نه رابطه‌ای که داده‌های مقطعی بتوانند آن را به طور علی اثبات کنند. اعتماد و سرمایه اجتماعی حلقه واسطه مهمی در این فرایند هستند. اعتماد، انتظار همکاری و رفتار قابل پیش‌بینی دیگران و نهادهاست. سرمایه اجتماعی نیز به شبکه‌های ارتباطی، هنجارهای همکاری و منابعی مربوط می‌شود که از روابط اجتماعی حاصل می‌شوند. در جامعه‌ای که افراد احساس عدالت و امنیت بیشتری دارند، احتمال همکاری، مشارکت و پذیرش قواعد افزایش می‌یابد. برعکس، نابرابری و ناامنی، اعتماد را فرسوده می‌کنند و افراد را به روابط محدود، فردگرایی و اتکای بیشتر به ضمانت‌های رسمی سوق می‌دهند. نتیجه، افزایش فاصله اجتماعی و کاهش ظرفیت جمعی برای اجرای برنامه‌هاست. از این چارچوب نظری می‌توان نتیجه گرفت که ارزیابی توسعه اقتصادی، صرفاً بازتاب درآمد یا اشتغال نیست؛ بلکه ارزیابی شهروندان از نحوه توزیع منافع و امکان زیستن امن و محترمانه نیز در آن دخیل است. بنابراین، هرگاه نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی افزایش یابد، انتظار می‌رود ارزیابی از برنامه‌های توسعه اقتصادی کاهش یابد. این گزاره مبنای مدل مفهومی و فرضیه‌های پژوهش حاضر است.

پیشینه پژوهش

پیشینه نظری و تجربی مورد استفاده در این پژوهش، سه مسیر اصلی را نشان می‌دهد. مسیر نخست به تعریف و اصول توسعه پایدار مربوط است. در این دسته از آثار، توسعه پایدار فرایندی

چندبعدی معرفی می‌شود که در آن اقتصاد، جامعه، محیط زیست و نهادها باید در تعادل قرار گیرند. تأکید اصلی این رویکرد آن است که پایداری بدون عدالت بین‌نسلی و درون‌نسلی قابل تصور نیست. در پژوهش‌های مرتبط با پایداری اجتماعی نیز بر دسترسی برابر به خدمات، انسجام، مشارکت، تعلق و کیفیت روابط اجتماعی تأکید شده است. این ادبیات برای مقاله حاضر اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد شاخص‌های اقتصادی در خلأ اجتماعی عمل نمی‌کنند.

مسیر دوم، ادبیات سرمایه اجتماعی و اعتماد است. در این زمینه، اعتماد، شبکه‌های ارتباطی و هنجارهای همکاری به عنوان منابعی برای کنش جمعی و توسعه مطرح می‌شوند. برداشت نظری این مطالعات آن است که جامعه‌ای با روابط اجتماعی فرسوده، حتی در صورت برخورداری از منابع مادی، برای اجرای برنامه‌های عمومی با دشواری روبه‌رو می‌شود. کاهش اعتماد میان شهروندان و نهادها، مشارکت را ضعیف می‌کند و وعده‌های تحقق‌نیافته یا تجربه تبعیض می‌تواند این روند را تشدید کند. در مقاله حاضر، اعتماد متغیر کانونی نیست، اما برای توضیح سازوکار نظری پیوند نابرابری و امنیت با توسعه به کار می‌رود.

مسیر سوم، پژوهش‌های داخلی درباره مشارکت، توسعه اجتماعی، عدالت شهری و موانع توسعه اقتصادی است. این مطالعات بر نقش مشارکت مردم، توزیع عادلانه امکانات، کیفیت خدمات، ظرفیت دولت و کاهش شکاف مرکز-پیرامون تأکید دارند. برخی آثار نیز نشان می‌دهند که کمبود خدمات بهداشتی، آموزشی، فراغت و فرصت‌های شغلی، صرفاً مسئله رفاه نیست؛ بلکه بر احساس تعلق، اعتماد و ارزیابی شهروندان از توسعه اثر می‌گذارد. در این چارچوب، مطالعه نورآباد دلفان از آن جهت اهمیت دارد که دو تجربه ادراکی مشخص، یعنی نابرابری و ناامنی اجتماعی، را مستقیماً با ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی مرتبط می‌کند. با وجود این پیشینه، چند خلأ باقی می‌ماند. نخست، در بسیاری از تحلیل‌ها توسعه اقتصادی از بستر اجتماعی جدا می‌شود و متغیرهای ادراکی شهروندان کمتر در مرکز مدل قرار می‌گیرند. دوم، امنیت اجتماعی گاه به جرم تقلیل داده می‌شود و ابعاد رفت‌وآمد، استفاده از فضای عمومی و پیش‌بینی‌پذیری زندگی نادیده می‌ماند. سوم، نابرابری بیشتر با شاخص‌های درآمدی سنجیده می‌شود و تجربه نابرابر دسترسی به خدمات و منزلت منطقه کمتر بررسی می‌شود. پژوهش حاضر با تمرکز هم‌زمان بر احساس نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی، بخشی از این خلأ را در سطح محلی دنبال می‌کند. ارزش افزوده آن نیز نه ادعای تعمیم به همه مناطق، بلکه ارائه تصویری تحلیلی از شرایط نورآباد دلفان و پیامدهای سیاستی آن است.

چارچوب مفهومی و فرضیه‌های پژوهش

چارچوب مفهومی پژوهش بر این فرض استوار است که ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی در سطح محلی، از تجربه شهروندان درباره عدالت و امنیت جدا نیست. در مدل تحلیلی، احساس نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی دو متغیر مستقل و توسعه اقتصادی یا ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی متغیر وابسته‌اند. تقابل سنت و نوگرایی، فقدان انگیزه مشارکت‌های مردمی و بی‌اعتمادی متقابل در مدل کلی رساله حضور دارند، اما در مقاله حاضر صرفاً برای توضیح زمینه‌ای و کنترل ساختار اجتماعی مدل گزارش می‌شوند. احساس نابرابری اجتماعی به‌صورت ادراک پاسخ‌گویان از توزیع نابرابر فرصت‌ها، خدمات، منابع، منزلت و امکان اثرگذاری تعریف می‌شود. عدم احساس امنیت اجتماعی به تجربه ذهنی نااطمینانی در رفت‌وآمد، فضای عمومی، روابط اجتماعی و آینده مربوط است. توسعه اقتصادی نیز در این پژوهش به‌صورت سازه‌ای پیمایشی سنجیده شده و ناظر بر ارزیابی پاسخ‌گویان از وضعیت و امکان تحقق برنامه‌های توسعه اقتصادی است. از آنجا که داده‌ها در یک مقطع گردآوری شده‌اند، مسیرهای ترسیم‌شده در مدل نشان‌دهنده رابطه و اثر آماری در مدل‌اند، نه علیت قطعی.

فرضیه نخست: بین احساس نابرابری اجتماعی و ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم: بین عدم احساس امنیت اجتماعی و ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

فرضیه سوم: مجموعه متغیرهای اجتماعی بررسی‌شده، قدرت تبیین معناداری برای ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی دارد.

انتظار نظری این است که افزایش احساس نابرابری، با کاهش اعتماد و تعلق، ارزیابی مثبت از توسعه را پایین آورد. همچنین انتظار می‌رود افزایش عدم احساس امنیت اجتماعی، با محدودکردن حضور عمومی و مشارکت، با ارزیابی ضعیف‌تر از توسعه همراه باشد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی، از نظر رویکرد کمی و از نظر روش پیمایشی است. انتخاب روش پیمایش به این دلیل انجام شده است که دو متغیر اصلی مقاله، یعنی احساس نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی، ماهیتی ادراکی دارند و باید از طریق گزارش مستقیم شهروندان سنجیده

شوند. مطالعه در شهر نورآباد دلفان انجام شده و واحد تحلیل، ساکنان شهر بوده‌اند. جامعه آماری پژوهش، ساکنان شهر نورآباد دلفان با جمعیت گزارش شده ۷۱,۰۰۶ نفر است. در بخش روش‌شناسی، حجم نمونه ۷۸۶ نفر اعلام شده و نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام گرفته است. باین‌حال، در جداول استنباطی، به‌ویژه جداول همبستگی و رگرسیون، تعداد موارد تحلیل شده ۳۸۷ نفر درج شده است. این تفاوت در مقاله اصلاح یا تفسیر حدسی نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان ناسازگاری گزارش شده در منبع داده به‌صراحت بیان می‌شود. بنابراین، ارقام مربوط به تحلیل‌های استنباطی با $387N=$ گزارش می‌شوند، درحالی‌که حجم نمونه اعلام‌شده در روش ۷۸۶ نفر باقی می‌ماند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته بوده است. گویه‌های آن حوزه‌هایی مانند توسعه اقتصادی، نابرابری اجتماعی، امنیت اجتماعی، خدمات، مشارکت و برخی زمینه‌های اجتماعی مرتبط را پوشش می‌دادند. روایی ابزار با اعتبار صوری و از طریق نظر صاحب‌نظران بررسی شده است. در داده‌های گزارش شده، آلفای کل ابزار 0.87 و آلفای خرده‌مقیاس عدم احساس امنیت اجتماعی نیز 0.87 اعلام شده است. این مقادیر نشان‌دهنده پایایی درونی قابل قبول برای استفاده پژوهشی‌اند، اما به‌دلیل نبود گزارش تحلیل عاملی، نباید ادعای روایی سازه فراتر از اعتبار صوری مطرح شود. داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی، شامل فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار، و سپس با ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه تحلیل شدند. در تحلیل استنباطی، توسعه اقتصادی متغیر وابسته و متغیرهای اجتماعی، از جمله دو محور اصلی مقاله، متغیرهای توضیحی بودند. تفسیر ضرایب بر رابطه آماری و قدرت تبیین متمرکز است و از زبان علّی قطعی پرهیز می‌شود. همچنین، به‌سبب مخدوش‌بودن بخشی از خوانش جدول رگرسیون، در گزارش ردیف‌های پایانی احتیاط لازم رعایت شده است.

برای افزایش شفافیت، شاخص‌های اصلی روش در جدول زیر خلاصه شده‌اند.

شاخص روش‌شناختی	گزارش پژوهش
رویکرد	کمی
هدف	کاربردی
روش	پیمایشی
جامعه آماری	ساکنان شهر نورآباد دلفان، ۷۱,۰۰۶ نفر
حجم نمونه اعلام‌شده	۷۸۶ نفر
تعداد موارد در جداول استنباطی	۳۸۷ نفر
روش نمونه‌گیری	خوشه‌ای چندمرحله‌ای

ابزار	پرسشنامه محقق ساخته
روایی	اعتبار صوری و نظر صاحب نظران
آلفای کل ابزار	۸۷/۰
آلفای عدم احساس امنیت اجتماعی	۸۷/۰
روش های تحلیل	توصیفی، همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه

این جدول نشان می دهد که مهم ترین نکته روش شناختی مقاله، نه فقط نوع روش، بلکه تفاوت میان حجم نمونه اعلام شده و N تحلیل شده است. شفاف سازی این تفاوت برای ارزیابی قابلیت بازتولید یافته ها ضروری است. همچنین، اتکای پژوهش به پرسشنامه سبب می شود نتایج بیش از آنکه شاخص عینی جرم، درآمد یا توزیع خدمات باشند، بازتاب ادراک پاسخ گویان از وضعیت اجتماعی و توسعه اقتصادی تلقی شوند.

یافته های پژوهش

یافته های پژوهش در سه سطح ارائه می شوند: ویژگی های منتخب پاسخ گویان، توصیف متغیرهای اصلی و نتایج تحلیل های استنباطی. در تمام تحلیل های استنباطی، N برابر با ۳۸۷ است؛ این مقدار با حجم نمونه اعلام شده در روش، یعنی ۷۸۶ نفر، تفاوت دارد و باید هنگام خواندن نتایج در نظر گرفته شود. اطلاعات قابل خواندن درباره مشخصات پاسخ گویان نشان می دهد که نمونه از نظر سن، تحصیلات و شغل دارای تنوع بوده است. از نظر تحصیلات، ۵۰ نفر، معادل ۹/۱۲ درصد، کمتر از دیپلم داشته اند؛ ۹۷ نفر، معادل ۱/۲۵ درصد، دیپلم داشته اند؛ ۲۰۲ نفر، معادل ۲/۵۲ درصد، در یکی از سطوح دانشگاهی قرار داشته اند؛ و ۳۷ نفر، معادل ۶/۹ درصد، تحصیلات عالی، کارشناسی ارشد یا دکتری داشته اند. در گروه های سنی، ۹۴ نفر، معادل ۳/۲۴ درصد، کمتر از ۲۰ سال، ۱۰۵ نفر، معادل ۱/۲۷ درصد، ۲۱ تا ۳۰ سال، ۸۹ نفر، معادل ۲۳ درصد، ۳۱ تا ۴۰ سال، و ۲۲ نفر، معادل ۷/۵ درصد، ۴۱ تا ۵۰ سال گزارش شده اند. بخشی از طبقات سنی در متن استخراج شده به طور کامل خوانا نیست و از تکمیل حدسی آن ها خودداری می شود. از نظر شغلی، ۱۰۶ نفر، معادل ۴/۲۷ درصد، کارمند، ۸۷ نفر، معادل ۵/۲۲ درصد، خویش فرما یا شاغل آزاد، ۶۹ نفر، معادل ۸/۱۷ درصد، دانشجو و ۳۸ نفر، معادل ۸/۹ درصد، بازنشسته بوده اند. این داده ها نشان می دهد پاسخ گویان از موقعیت های اجتماعی متفاوتی برخوردار بوده اند؛ بنابراین، ارزیابی آنان از نابرابری، امنیت و توسعه را نمی توان به یک گروه شغلی یا سنی خاص محدود کرد.

ویژگی منتخب پاسخ‌گویان	فراوانی	درصد
کمتر از دیپلم	۵۰	۹/۱۲
دیپلم	۹۷	۱/۲۵
تحصیلات دانشگاهی	۲۰۲	۲/۵۲
تحصیلات عالی، ارشد و دکتری	۳۷	۶/۹
سن ۱۸ تا ۲۴ سال	۹۴	۳/۲۴
سن ۲۵ تا ۳۴ سال	۱۰۵	۱/۲۷
سن ۳۵ تا ۴۴ سال	۸۹	۰/۲۳
کارمند	۱۰۶	۴/۲۷
خویش‌فرما یا شغل آزاد	۸۷	۵/۲۲
دانشجو	۶۹	۸/۱۷
بازنشسته	۳۸	۸/۹

تفسیر جدول نشان می‌دهد بخش بزرگی از پاسخ‌گویان در سنین جوانی یا میانسالی اولیه قرار داشته‌اند و بیش از نیمی از موارد دارای تحصیلات دانشگاهی گزارش شده‌اند. این ویژگی می‌تواند به معنای حساسیت بیشتر نمونه به فرصت‌های شغلی، کیفیت خدمات و چشم‌انداز آینده باشد؛ باین‌حال، از داده‌های موجود نمی‌توان تفاوت نگرش گروه‌های سنی یا تحصیلی را استنباط کرد، زیرا آزمون جداگانه‌ای برای آن گزارش نشده است. همچنین، درصدهای جدول باید در پرتو ناسازگاری حجم نمونه اعلامی و تعداد موارد تحلیل‌شده خوانده شوند.

آمار توصیفی متغیرهای اصلی

میانگین عدم احساس امنیت اجتماعی ۷۸۰۴/۱۶ و انحراف معیار آن ۲۷۵۵۹/۴ گزارش شده است. میانگین توسعه اقتصادی ۷۵۱۹/۲۱ و انحراف معیار آن ۱۸۸۰۰/۴ بوده است. میانگین احساس نابرابری اجتماعی نیز ۳۰۲۳/۱۹ گزارش شده، اما انحراف معیار آن به دلیل ناخوانایی بخش مربوط در OCR قابل گزارش نیست. از این‌رو، دامنه پراکندگی این متغیر نباید با حدس تکمیل شود.

متغیر اصلی	میانگین	انحراف معیار
احساس نابرابری اجتماعی	۳۰۲۳/۱۹	گزارش نشده؛ بخش مربوط ناخواناست
عدم احساس امنیت اجتماعی	۷۸۰۴/۱۶	۲۷۵۵۹/۴
توسعه اقتصادی	۷۵۱۹/۲۱	۱۸۸۰۰/۴

تفسیر این جدول باید با احتیاط انجام شود، زیرا بدون اطلاع از تعداد دقیق گویه‌ها، دامنه نهایی

مقیاس و جهت کدگذاری همه گزینه‌ها، تعیین سطح پایین یا بالای متغیرها ممکن نیست. با این حال، تفاوت میانگین‌ها و میزان پراکندگی نشان می‌دهد پاسخ‌گویان در ارزیابی وضعیت اجتماعی و توسعه اقتصادی کاملاً هم‌نظر نبوده‌اند. این ناهمگونی ادراکی برای سیاست‌گذاری مهم است، زیرا میانگین کلی ممکن است تفاوت تجربه گروه‌های اجتماعی را پنهان کند.

یکی از گویه‌های پیمایش عبارت بود از: «میزان امنیت تردد پیاده و سواره در شب باعث توسعه اجتماعی می‌شود». یک نفر، معادل ۳/۰ درصد، کاملاً مخالف، پنج نفر، معادل ۳/۱ درصد، مخالف، ۱۵ نفر، معادل ۹/۳ درصد، فاقد نظر، ۷۸ نفر، معادل ۲/۲۰ درصد، موافق و ۲۸۸ نفر، معادل ۴/۷۴ درصد، کاملاً موافق بوده‌اند. بنابراین، مجموع پاسخ‌های موافق و کاملاً موافق ۶/۹۴ درصد است.

پاسخ به گویه امنیت تردد شبانه	فراوانی	درصد
کاملاً مخالفم	۱	۳/۰
مخالفم	۵	۳/۱
نظری ندارم	۱۵	۹/۳
موافقم	۷۸	۲/۲۰
کاملاً موافقم	۲۸۸	۴/۷۴
جمع	۳۸۷	۱۰۰

تفسیر تحلیلی این جدول آن است که امنیت تردد در شب برای اکثریت قاطع پاسخ‌گویان با توسعه اجتماعی پیوند دارد. این نتیجه به معنای سنجش مستقیم میزان جرم یا اثبات ناامنی عینی نیست؛ بلکه نشان می‌دهد سیاست‌های توسعه، از نگاه مردم، باید امکان استفاده امن و آرام از فضای عمومی را فراهم کنند. اهمیت این گویه همچنین نشان می‌دهد امنیت اجتماعی در نورآباد دلفان به تجربه روزمره رفت‌وآمد مرتبط است و نمی‌توان آن را صرفاً در سطح مفاهیم انتزاعی یا انتظامی تحلیل کرد.

همبستگی احساس نابرابری اجتماعی و توسعه اقتصادی

ضریب همبستگی پیرسون میان احساس نابرابری اجتماعی و توسعه اقتصادی حدود $-0.39/14$ گزارش شده است. سطح معناداری ۰/۰۰۰ و تعداد موارد تحلیل شده ۳۸۷ بوده است. جهت منفی ضریب نشان می‌دهد افزایش احساس نابرابری با کاهش ارزیابی مثبت از توسعه اقتصادی همراه بوده است. شدت این رابطه ضعیف است، اما معناداری آماری آن نشان می‌دهد رابطه مشاهده‌شده در نمونه را نمی‌توان صرفاً به نوسان تصادفی نسبت داد. این ضریب نباید به عنوان اثر علی یا رابطه‌ای

قوی تفسیر شود؛ بلکه از همراهی منفی میان دو ادراک اجتماعی حکایت دارد.

رگرسیون چندگانه

مدل کلی رگرسیون دارای $R^2=,490/0$ ، $R=,707/0$ ، $F=,240/0$ و $Sig=,000/0$ گزارش شده است. بنابراین، مدل کلی معنادار است و حدود ۲۴ درصد تغییرات توسعه اقتصادی را تبیین می‌کند. ۷۶ درصد باقی‌مانده به عوامل دیگری مربوط است که در این مدل اندازه‌گیری نشده‌اند یا با متغیرهای واردشده پوشش داده نشده‌اند. این مقدار، قدرت تبیین قابل توجه اما نه کامل مدل را نشان می‌دهد.

متغیر یا شاخص	B	β	t	Sig
احساس نابرابری اجتماعی	۰۹۲/۰-	۱۲۶/۰-	۶۲۳/۲-	۰۰۹/۰
عدم احساس امنیت اجتماعی	۰۷۶/۰-	۱۱۴/۰-	۳۵۲/۲-	۰۱۹/۰
تقابل سنت و نوگرایی	۱۱۷/۰-	۱۳۹/۰-	۸۹۴/۲-	۰۰۴/۰
فقدان انگیزه مشارکت‌های مردمی	۰۹۱/۰-	۱۵۳/۰-	۹۳۵/۲-	۰۰۴/۰
بی‌اعتمادی متقابل	۰۷۳/۰-	۰۹۵/۰-	۹۹۹/۱-	۰۰۴/۰
مدل کلی	$R^2=,490/0$ ؛ $R=,707/0$ ؛ $F=,240/0$ ؛ $Sig=,000/0$			

در ردیف مربوط به احساس نابرابری اجتماعی، $B=-,092/0$ ، $\beta=-,126/0$ ، $t=-,623/2$ و $Sig=,009/0$ است. این نتیجه با همبستگی منفی آن سازگار است و نشان می‌دهد نابرابری اجتماعی، با کنترل متغیرهای واردشده در مدل، اثر آماری منفی و معناداری دارد. در ردیف مبنای مقاله برای عدم احساس امنیت اجتماعی، $B=-,076/0$ ، $\beta=-,114/0$ ، $t=-,352/2$ و $Sig=,019/0$ گزارش شده است. بنابراین، این متغیر نیز در مدل با توسعه اقتصادی رابطه‌ای منفی و معنادار دارد. قدر مطلق بتای نابرابری کمی بزرگ‌تر است، اما چون آزمون مستقلی برای تفاوت دو ضریب گزارش نشده، نمی‌توان برتری آماری یکی بر دیگری را نتیجه گرفت. ضرایب متغیرهای زمینه‌ای نیز همگی منفی گزارش شده‌اند: تقابل سنت و نوگرایی با $B=-,117/0$ ، $\beta=-,139/0$ ، $t=-,894/2$ و $Sig=,004/0$ ؛ فقدان انگیزه مشارکت با $B=-,091/0$ ، $\beta=-,153/0$ ، $t=-,935/2$ و $Sig=,004/0$ ؛ و بی‌اعتمادی متقابل با $B=-,073/0$ ، $\beta=-,095/0$ ، $t=-,999/1$ و $Sig=,004/0$. این ضرایب در مقاله برای تکمیل تصویر مدل آمده‌اند و مبنای تحلیل مستقل قرار نمی‌گیرند. همچنین، به دلیل مخدوش بودن خوانش OCR در دو ردیف پایانی جدول اصلی، انتساب برچسب‌ها باید در نسخه انتشار با تصویر اصل جدول کنترل شود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی در نورآباد دلفان را نمی‌توان صرفاً با

متغیرهای مالی، فیزیکی یا تولیدی توضیح داد. دو تجربه اجتماعی کانونی، یعنی احساس نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی، در هر دو سطح رابطه و مدل رگرسیونی با ارزیابی توسعه اقتصادی همراهاند. این یافته با رویکردی سازگار است که توسعه پایدار را فرایندی چندبعدی و عدالت‌محور می‌داند. در چنین رویکردی، برنامه توسعه زمانی پایدار است که علاوه بر ایجاد ظرفیت اقتصادی، فرصت‌های دسترسی را عادلانه‌تر کند و شرایطی فراهم آورد که مردم بتوانند با آرامش در زندگی عمومی حضور داشته باشند.

نخستین یافته مهم، رابطه منفی و معنادار میان احساس نابرابری اجتماعی و توسعه اقتصادی است. ضریب همبستگی حدود -0.149 ، رابطه‌ای ضعیف اما معنادار را نشان می‌دهد. از نظر تحلیلی، ضعف این رابطه به این معنا نیست که نابرابری بی‌اهمیت است؛ بلکه نشان می‌دهد ارزیابی توسعه اقتصادی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل قرار دارد و نابرابری یکی از آنهاست. شهروندان ممکن است هم‌زمان برخی آثار توسعه را مثبت ارزیابی کنند، اما در زمینه توزیع فرصت‌ها یا دسترسی به خدمات احساس نابرابری داشته باشند. بنابراین، سیاست‌گذار نباید رضایت از یک پروژه یا خدمت را با رفع کامل احساس نابرابری برابر بدانند. ضریب رگرسیونی احساس نابرابری نیز این برداشت را تقویت می‌کند. مقدار $\beta = -0.126$ و معناداری 0.009 نشان می‌دهد این متغیر، پس از ورود سایر متغیرهای مدل، همچنان قدرت تبیین منفی و مستقلی دارد. تفسیر مناسب این ضریب آن نیست که نابرابری به‌صورت قطعی علت کاهش توسعه است؛ بلکه باید گفت در نمونه مورد مطالعه، افزایش نمره احساس نابرابری با کاهش نمره ارزیابی توسعه اقتصادی همراه شده است. این همراهی از نظر سیاستی مهم است، زیرا نشان می‌دهد اصلاح ادراک عدالت باید در کنار اصلاح توزیع واقعی منابع دنبال شود. نابرابری در اینجا فقط به درآمد مربوط نیست. شهروندان ممکن است نابرابری را در کیفیت آسفالته و حمل‌ونقل، دسترسی به درمان، امکانات آموزشی و فراغت، فرصت‌های شغلی، امکان ارتباط با مسئولان یا دیده‌شدن منطقه تجربه کنند. حتی اگر تخصیص منابع از نظر اداری برابر اعلام شود، تفاوت در امکان استفاده از آن منابع می‌تواند تجربه‌ای نابرابر ایجاد کند. از این رو، سیاست‌های توسعه در نورآباد دلفان باید علاوه بر میزان اعتبار تخصیص‌یافته، شاخص‌های دسترسی، پوشش، کیفیت و رضایت گروه‌های مختلف را نیز پوشش دهند.

یافته دوم به عدم احساس امنیت اجتماعی مربوط است. ضریب رگرسیونی $B = -0.07$ ، $\beta = -0.07$ و $t = -3.52$ و $\text{Sig} = 0.001$ ، رابطه منفی و معنادار این متغیر با توسعه اقتصادی را در مدل

نشان می‌دهد. امنیت اجتماعی در این پژوهش، تجربه‌ای ذهنی و چندبعدی است. پاسخ‌گویان نه فقط درباره احتمال جرم، بلکه درباره امکان رفت‌وآمد، حضور در فضای عمومی و آرامش زندگی روزمره داوری می‌کنند. موافقت ۶/۹۴ درصد پاسخ‌گویان با اهمیت امنیت تردد شبانه، این برداشت را تقویت می‌کند که امنیت برای مردم بخشی از بستر توسعه اجتماعی است. از نظر سازوکار اجتماعی، ناامنی ادراک‌شده می‌تواند مشارکت را محدود کند. فردی که در ساعات شب از رفت‌وآمد اجتناب می‌کند، دسترسی کمتری به فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خواهد داشت. خانواده‌ای که فضای عمومی را نامطمئن می‌داند، ممکن است استفاده از پارک‌ها، مراکز ورزشی یا فعالیت‌های جمعی را کاهش دهد. در سطح گسترده‌تر، احساس آینده‌ناپذیری می‌تواند برنامه‌ریزی اقتصادی و سرمایه‌گذاری خانوارها را محتاطانه‌تر کند. این موارد در داده‌های حاضر به‌صورت سازوکار علیّی آزمون نشده‌اند، اما برای تفسیر نظری رابطه منفی میان امنیت و توسعه اهمیت دارند.

پیوند دو متغیر اصلی با اعتماد و سرمایه اجتماعی نیز قابل توجه است. نابرابری، هنگامی که به تبعیض تعبیر شود، اعتماد به قواعد و نهادها را کاهش می‌دهد؛ ناامنی نیز هنگامی که حمایت کافی احساس نشود، اعتماد به دیگران و آینده را تضعیف می‌کند. کاهش اعتماد، مشارکت را کم و هزینه همکاری را زیاد می‌کند. در نتیجه، برنامه‌ای که برای اجرا به همکاری مردم، پذیرش اجتماعی و مراقبت جمعی نیاز دارد، با ظرفیت اجتماعی کمتری روبه‌رو می‌شود. این چرخه نشان می‌دهد چرا سیاست توسعه باید از رویکرد بخشی فاصله بگیرد و میان عدالت، امنیت، مشارکت و خدمات عمومی پیوند برقرار کند. مدل کلی با $R^2 = 0.49$ و $R^2 = 0.24$ نشان می‌دهد مجموعه متغیرهای اجتماعی حدود ۲۴ درصد تغییرات ارزیابی توسعه اقتصادی را تبیین می‌کند. این مقدار نه آن‌قدر اندک است که زمینه اجتماعی را بی‌اهمیت کند و نه آن‌قدر بزرگ که عوامل اقتصادی، نهادی، محیطی و فردی را کنار بزند. در واقع، یافته اصلی مقاله همین است: توسعه اجتماعی مهم است، اما به تنهایی تمام توسعه اقتصادی را توضیح نمی‌دهد. ضرایب زمینه‌ای تقابل سنت و نوگرایی، فقدان انگیزه مشارکت و بی‌اعتمادی متقابل نیز نشان می‌دهند که مدل در یک شبکه اجتماعی گسترده‌تر قرار دارد؛ باین‌حال، به دلیل تمرکز مقاله، این متغیرها فقط برای فهم بافت مدل مطرح شدند.

از نظر نظری، مطالعه نورآباد دلفان نشان می‌دهد مفهوم توسعه پایدار باید از سطح شاخص‌های کلان به سطح تجربه شهروندی منتقل شود. عدالت و امنیت، صرفاً نتایج مطلوب توسعه نیستند؛ شرط اجتماعی امکان تحقق آن نیز هستند. از نظر سیاستی، این امر به معنای آن است که سنجش موفقیت

برنامه‌ها باید شامل پیمایش منظم ادراک عدالت، امنیت تردد، اعتماد و رضایت از خدمات باشد. چنین سنجشی به مدیران امکان می‌دهد تفاوت میان اجرای اداری برنامه و اثرگذاری اجتماعی آن را تشخیص دهند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر شهرستان نورآباد دلفان، به بررسی چگونگی ارتباط احساس نابرابری اجتماعی و عدم احساس امنیت اجتماعی با ارزیابی شهروندان از برنامه‌های توسعه اقتصادی پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو متغیر، در چارچوب داده‌های پیمایشی، با توسعه اقتصادی رابطه‌ای منفی و معنادار دارند و در مدل رگرسیونی نیز دارای اثر آماری منفی‌اند. ازاین‌رو، می‌توان گفت تجربه و ادراک نابرابری و ناامنی اجتماعی، با ارزیابی نامطلوب‌تر شهروندان از فرایند توسعه اقتصادی همراه است.

بر پایه یافته‌های مربوط به فرضیه نخست، میان احساس نابرابری اجتماعی و توسعه اقتصادی

رابطه‌ای منفی و معنادار مشاهده شد. ضریب همبستگی $r = -0.149$ و سطح معناداری

$$Sig = 0.000$$

بیانگر آن است که با افزایش احساس نابرابری اجتماعی، ارزیابی پاسخ‌گویان از توسعه اقتصادی کاهش می‌یابد. همچنین، باقی‌ماندن این رابطه در مدل رگرسیونی با ضریب

استانداردشده $\beta = -0.126$ و سطح معناداری $Sig = 0.009$ نشان می‌دهد که احساس

نابرابری اجتماعی، حتی در حضور سایر متغیرهای واردشده در مدل، با کاهش ارزیابی توسعه اقتصادی همراه است. بنابراین، فرضیه نخست پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه دوم نیز بر اساس داده‌های مبنای مقاله تأیید شد. عدم احساس امنیت اجتماعی با ضریب

غیراستاندارد $B = -0.076$ ، ضریب استانداردشده $\beta = -0.114$ ، آماره $t = -2.352$ و

سطح معناداری $Sig = 0.019$ ، رابطه‌ای منفی و معنادار با توسعه اقتصادی نشان داد. این یافته

حاکم از آن است که هرچه شهروندان امنیت اجتماعی کمتری را در محیط زندگی خود ادراک کنند، ارزیابی آنان از وضعیت و پیامدهای توسعه اقتصادی نیز نامطلوب‌تر خواهد بود. افزون بر این، ۶/۹۴

درصد پاسخ‌گویان، امنیت تردد پیاده و سواره در شب را مؤثر و مرتبط با توسعه اجتماعی دانسته‌اند. چنین اجماعی نشان می‌دهد که امنیت، از دید شهروندان صرفاً مسئله‌ای انتظامی یا حاشیه‌ای نیست؛ بلکه مؤلفه‌ای اساسی از کیفیت زندگی، امکان حضور در فضاهای عمومی، مشارکت اجتماعی و تجربه توسعه به شمار می‌آید.

فرضیه سوم نیز با توجه به معناداری مدل کلی رگرسیون پذیرفتنی است. مقدار $R = 0.490$ ،

ضریب تعیین $R^2 = 0.240$ ، آماره $F = 5.779$ و سطح معناداری $Sig = 0.000$ نشان

می‌دهد که مجموعه متغیرهای اجتماعی واردشده در مدل، حدود ۲۴ درصد از تغییرات ارزیابی توسعه اقتصادی را تبیین می‌کنند. این میزان تبیین، اگرچه از معناداری نقش زمینه‌های اجتماعی حکایت دارد، در عین حال بیانگر محدود بودن قدرت تبیینی مدل است. بنابراین، یافته‌ها نباید به منزله نادیده گرفتن نقش عوامل اقتصادی، مدیریتی، نهادی و ساختاری در توسعه تلقی شود؛ بلکه بر سهم مستقل و قابل توجه عوامل اجتماعی در شکل‌گیری ارزیابی شهروندان از توسعه اقتصادی تأکید دارد. از منظر نظری، نتایج پژوهش بر ضرورت درک توسعه پایدار به مثابه فرایندی چندبعدی دلالت دارد؛ فرایندی که در آن رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، امنیت، اعتماد و ظرفیت مشارکت جمعی در پیوند با یکدیگر قرار دارند. هنگامی که توزیع منابع، فرصت‌ها و خدمات از سوی شهروندان نابرابر ادراک شود، اعتماد به برنامه‌ها و مشروعیت اجتماعی سیاست‌های توسعه‌ای تضعیف می‌شود. به همین ترتیب، زمانی که محیط زندگی ناامن تلقی شود، حضور شهروندان در عرصه عمومی، تعاملات اجتماعی و انگیزه آنان برای مشارکت در امور جمعی محدود خواهد شد. در چنین شرایطی، فرسایش اعتماد اجتماعی می‌تواند اجرای اثربخش حتی برنامه‌های توسعه‌ای مناسب را نیز با دشواری مواجه سازد.

بر این اساس، پیامد سیاستی پژوهش آن است که برنامه‌های توسعه در نورآباد دلفان باید به صورت هم‌زمان بر توزیع عادلانه خدمات و فرصت‌ها، ارتقای امنیت فضاهای عمومی، تقویت مشارکت واقعی شهروندان و افزایش پاسخ‌گویی نهادهای اجرایی متمرکز شوند. توسعه پایدار در این شهرستان را نمی‌توان صرفاً با شمار پروژه‌های عمرانی، میزان سرمایه‌گذاری یا گسترش زیرساخت‌ها سنجید. معیار مهم‌تر آن است که شهروندان تا چه اندازه احساس می‌کنند فرصت‌ها و خدمات عادلانه‌تر توزیع شده‌اند، می‌توانند با آرامش در شهر تردد کنند، صدای آنان در فرایندهای

تصمیم‌گیری شنیده می‌شود و آینده اجتماعی و اقتصادی خود را قابل پیش‌بینی تر می‌یابند. توجه به این مؤلفه‌ها، توسعه را از فرایندی صرفاً اداری و پروژه‌محور، به فرایندی اجتماعی، مشارکتی و پایدار تبدیل می‌کند.

پیشنهادهای کاربردی

- پیشنهادهای زیر با توجه به یافته‌های پژوهش و شرایط مورد مطالعه ارائه می‌شوند:
- مدیریت محلی و دستگاه‌های اجرایی، نقشه‌ای از توزیع خدمات و فرصت‌ها در محله‌های نورآباد تهیه کنند و تخصیص منابع را بر اساس کمبود واقعی، جمعیت، فاصله و میزان دسترسی تنظیم کنند. انتشار عمومی این نقشه می‌تواند شفافیت را افزایش دهد و احساس تبعیض را کاهش دهد.
 - برای کاهش شکاف مرکز-پیرامون، پروژه‌های آموزشی، درمانی، فرهنگی و فراغتی فقط بر اساس حجم اعتبار تعریف نشوند؛ بلکه کیفیت بهره‌برداری، دسترسی گروه‌های کم‌برخوردار و تداوم خدمت نیز در ارزیابی آن‌ها لحاظ شود.
 - امنیت تردد شبانه با رویکرد اجتماعی و شهری تقویت شود. بهبود روشنایی مسیرها، سامان‌دهی نقاط کم‌تردد، فعال‌سازی فضاهای عمومی، دسترسی مناسب به حمل‌ونقل و حضور پاسخ‌گو و غیرتنش‌زای نهادهای مسئول می‌تواند احساس امنیت را افزایش دهد. این اقدامات باید با ارزیابی دوره‌ای از تجربه زنان، جوانان، سالمندان و گروه‌های شغلی مختلف همراه باشد.
 - پیش از اجرای طرح‌های توسعه، سازوکار مشارکت واقعی ایجاد شود. نشست‌های محله‌ای، نظرسنجی‌های قابل پیگیری و کمیته‌های مشورتی شهروندان زمانی مؤثرند که پیشنهادها ثبت، پاسخ مسئولان منتشر و نتیجه در طراحی نهایی طرح منعکس شود. مشارکت صوری می‌تواند به‌جای اعتماد، بدبینی ایجاد کند.
 - دستگاه‌های اجرایی گزارش ساده و منظم از وعده‌ها، بودجه، زمان‌بندی و میزان پیشرفت پروژه‌ها منتشر کنند. توضیح صادقانه درباره تأخیرها و موانع، از وعده‌های غیرقابل تحقق بهتر است و می‌تواند به بازسازی اعتماد عمومی کمک کند.
 - یک پیمایش اجتماعی دوره‌ای درباره احساس نابرابری، امنیت، اعتماد و رضایت از خدمات در نورآباد طراحی شود. این پیمایش باید با نمونه‌گیری روشن، حجم نمونه قابل پیگیری و گزارش تفکیکی محله‌ای انجام گیرد تا تغییرات ادراک شهروندان در طول زمان سنجیده شود.

- برنامه‌های اشتغال و مهارت‌آموزی به‌طور خاص جوانان و گروه‌های در معرض مهاجرت را هدف قرار دهند. پیوند میان آموزش مهارتی، نیاز بنگاه‌های محلی، حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و دسترسی برابر به تسهیلات می‌تواند احساس برخورداری و آینده‌مندی را تقویت کند.

- توسعه خدمات فرهنگی، ورزشی و فراغتی به‌عنوان بخشی از امنیت اجتماعی دنبال شود. فضای عمومی فعال و در دسترس، فقط محل مصرف اوقات فراغت نیست؛ بلکه امکان تعامل، نظارت اجتماعی غیررسمی، تعلق و مشارکت را افزایش می‌دهد.

در ارزیابی برنامه‌های توسعه، شاخص‌های ادراکی در کنار شاخص‌های اقتصادی قرار گیرند. کاهش احساس نابرابری و افزایش امنیت تجربه‌شده باید همچون پیشرفت فیزیکی پروژه‌ها، هدف قابل سنجش برنامه‌ریزی باشد.

محدودیت‌های پژوهش

محدودیت اول، مقطعی بودن پژوهش است. داده‌ها در یک مقطع گردآوری شده‌اند و به همین دلیل، نتایج رابطه و همراهی آماری را نشان می‌دهند، نه تقدم زمانی یا علیت قطعی. ممکن است توسعه اقتصادی بر احساس امنیت و نابرابری اثر بگذارد یا متغیرهای دیگری بر هر سه سازه اثرگذار باشند. برای بررسی مسیرهای علی، پژوهش‌های طولی، مقایسه‌ای یا ترکیبی لازم است.

محدودیت سوم، ادراکی بودن داده‌هاست. پاسخ‌های شهروندان برای فهم تجربه اجتماعی اهمیت دارند، اما ممکن است تحت تأثیر حافظه، شرایط روز، انتظارات، نحوه فهم گویه‌ها و تمایل به پاسخ اجتماعی پسند قرار گرفته باشند. بنابراین، نتایج باید در کنار داده‌های عینی درباره خدمات، اشتغال، جرم، روشنایی، دسترسی و توزیع بودجه تفسیر شوند.

محدودیت چهارم، اعتبار ابزار است. روایی ابزار با اعتبار صوری و نظر صاحب‌نظران بررسی شده و تحلیل عاملی یا شواهد کامل روایی سازه در داده‌های در دسترس گزارش نشده است. همچنین، هرچند آلفای کل ابزار ۰/۸۷ و آلفای خرده‌مقیاس عدم احساس امنیت اجتماعی ۰/۸۷ اعلام شده، پایایی به‌تنهایی روایی سازه را اثبات نمی‌کند.

منابع

- احمدی، وکیل؛ رضایی، نادیه و منصوری، امید (۱۳۹۲). موانع اجتماعی توسعه اقتصادی در استان کرمانشاه. توسعه اجتماعی، ۱۸ (۳)، ۱۸۰-۲۶۰.
- بیگدلو، مهدی (۱۳۹۹). نقش کارآمدی دولت و مهم‌ترین عوامل آن در توسعه پایدار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۹ (۳۲)، ۱۷۵-۲۰۰.
- روستا، مریم و چیزفهم دانشمندیان، مهسا (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی شاخص‌های پایداری اجتماعی در انواع بافت‌های شهری: مطالعه موردی سه محله در بافت‌های جدید، میانی و قدیم در شیراز. نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۱۴ (۲)، ۸۷-۱۰۲.
- زاهدی، شمس‌السادات. (۱۳۹۸). توسعه پایدار. تهران: انتشارات سمت.
- سعیدی، احمدرضا (۱۳۸۲). درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی. تهران: سمت.
- علیزاده، کتابون؛ رضوی‌نژاد، مرتضی و رادفر، مینا. (۱۳۹۲). بررسی نقش و مشارکت مردم در اداره امور شهری: نمونه موردی منطقه ۱۰ شهرداری مشهد. مطالعات برنامه‌ریزی شهری، ۱ (۱)، ۷۰-۸۶.
- نوابخش، مهرداد و ارجمندی‌سیاه‌پوش، اسحق (۱۳۸۸). مبانی توسعه پایدار شهری. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- نیازی، محسن (۱۳۸۱). تبیین مشارکت اجتماعی شهروندان کاشان. کاشان‌شناخت، ۲ (۲)، ۱۰۶-۱۲۶.
- Abid, N., Marchesani, F., Ceci, F., Masciarelli, F., & Ahmad, F. (2022). Cities trajectories in the digital era: Exploring the impact of technological advancement and institutional quality on environmental and social sustainability. *Journal of Cleaner Production*, 377, 134378.
- Coleman, J. S. (1990). *Foundations of social theory*. Belknap Press.
- McGinty, S., & Cook, J. (2002). *Community capacity building*. Australian Association for Research in Education Conference.
- Mckenzie, S. (2004). *Social sustainable: Towards some definitions*. Hawke Research Institute, University of South Australia.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.
- Ruggerio, C. A. (2021). Sustainability and sustainable development: A review of principles and definitions. *Science of the Total Environment*, 786, 147481.